

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی‌پژوهی، سال نهم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱، ص ۵۶-۳۷

بررسی دیدگاه ابن تیمیه درباره روایات عقل

سید ابوالحسن نواب^۱

مجید حیدری آذر^۲

چکیده

اسلام به تعقل و تفکر اهمیت زیادی داده و در آیات و روایات متعددی بر به کارگیری عقل تأکید کرده است. در این زمینه روایات متعددی در منابع روایی فریقین در باب فضیلت داشتن عقل نقل شده است؛ اما از آنجا که سلفی‌ها و در رأس آنها ابن تیمیه معرفت‌شناسی را منحصر به راه نقل می‌دانند و از راه عقل گریزانند؛ روایات وارده در باره فضیلت عقل را مجعول می‌دانند. ابن تیمیه ادعا می‌کند که هیچ روایت صحیحی در رابطه با فضیلت عقل وجود ندارد. این در حالی است که از نظر برخی از محدثین اهل سنت این روایات دارای اصل بوده و سند برخی از آنها قابل دفاع است؛ علاوه بر این که ضعیف بودن این نوع از روایات به معنی کنار گذاشتن آنها نیست؛ بلکه راه‌هایی برای تقویت آنها وجود دارد؛ به علاوه این که عمل به محتوای آنها با کتاب و سنت منافاتی ندارد. در تحقیق پیش رو با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی نظرات ابن تیمیه درباره روایات عقل پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، عقل، روایات عقل، حدیث ضعیف، حدیث جعلی.

^۱ دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ s.a.h.navvab@gmail.com

^۲ پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت 7 (نویسنده مسئول)؛ libdarolelam@gmail.com

عقل یکی از نعمت‌های خداوند بر بشر بوده و وجه تمایز انسان با حیوان است. قرآن کریم نیز بارها از آن تمجید و با عبارات و الفاظ گوناگون همگان را به تعقل و تفکر و تدبیر دعوت کرده است و کنار گذاشتن آن را مذمت و توبیخ می‌کند. قرآن کریم تأکید وافر بر تعقل و نقش آن در فهم حقایق دینی دارد. با اندک توجهی به آیاتی نظیر: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» بدترین جنبنندگان، نزد خداوند کسانی هستند (که از شنیدن و گفتن حرف حق) کر و لالند و تعقل نمی‌کنند.^۱ و از روایاتی که درباره عقل وارد شده‌اند، می‌توان به اهتمام جدی دین مبین اسلام به عقل و بکارگیری آن در درک مسائل مختلف دینی پی برد.

روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت در تمجید و ستایش از عقل، نقل شده؛ اما برخی، این روایات را برنتافته و آنها را بی اعتبار می‌دانند. در مقابل آنها برخی از علما نیز به این روایات توجه کرده و ضمن شرح و تبیین آنها، بعضی از این احادیث را صحیح دانسته و یا با استفاده از قواعد علوم حدیثی به تقویت آنها همت گماشته‌اند. با این که قبل از ابن تیمیه نیز عده‌ای از محدثین به تضعیف این روایات پرداخته‌اند؛ اما ابن تیمیه در این رابطه طریق افراط را پیموده و قائل است که این روایات اصلی ندارند و همه این نوع از روایات جعلی‌اند. وی علاوه بر این که سند این روایات را مخدوش می‌داند اشکالات محتوایی نیز به برخی از روایات فضائل عقل وارد می‌کند. با توجه به مطالب مذکور، ضرورت ایجاب می‌کند که روایات عقل، از لحاظ سند و محتوا مورد بررسی دقیق قرار گرفته و جایگاه و اعتبار این احادیث روشن شود. در این راستا در تحقیق پیش رو دیدگاه ابن تیمیه درباره روایات فضائل عقل مورد کنکاش قرار می‌گیرد. به همین منظور ابتدا ادعای ابن تیمیه مبنی بر نبود روایات صحیح درباره عقل مورد بررسی قرار داده و با

استناد به اقوال علمای اهل سنت به این ادعای او پاسخ داده می‌شود، همچنین راه‌های تقویت حدیث ضعیف به منظور تقویت احادیث عقل بیان خواهد شد در ادامه اشکالات دلالی و سندی ابن تیمیه درباره روایت بررسی می‌شود.

هر چند که درباره خود عقل و جایگاه آن آثار زیادی تألیف شده؛ اما درباره روایات عقل و بررسی اعتبار آنها کار مستقلی صورت نگرفته است؛ اما در لابه لای برخی از مطالب به صورت جزئی به این کار پرداخته شده است؛ مثل مقاله جایگاه عقل در معرفت دینی از نظر البانی، که مؤلف محترم به حجیت روایات عقل از منظر البانی پرداخته است؛ بنا بر این، ضروری به نظر می‌رسد که حجیت این روایات و مخصوصاً دیدگاه ابن تیمیه در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد.

ابن تیمیه و روایات عقل

از آنجا که ابن تیمیه با عقل و عقل‌گرایی مخالف است؛ بنا بر این، روایات نقل شده درباره فضیلت عقل را مردود و جعلی می‌داند. او ادعا می‌کند که هیچ روایت صحیحی در این رابطه وجود ندارد. وی وجود هر نوع روایت معتبری درباره عقل را منکر شده و گاهی هم به برخی از روایات، اشاره کرده و اشکالات سندی و محتوایی به آنها وارد می‌کند که در این تحقیق هر دو قسم از این مباحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قبل از ورود به طرح و بررسی ادعاهای ابن تیمیه لازم است که روایات عقل تبیین شوند.

روایات عقل

روایات متعددی در باب فضیلت عقل در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت نقل شده است که ابن ابی الدنیا همه این روایات را در کتاب العقل و فضله جمع آوری کرده است.^۱

^۱. در بحث تصریح علما درباره اعتبار روایات عقل، در تحقیق پیش رو در این زمینه مطالبی ارائه خواهد شد.



در این جا چند مورد از این روایات نقل می‌شود:

الف- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَرَمُ الْمَرْءِ دِينُهُ، وَمَرْوَةٌ عَقْلُهُ، وَحَسْبُهُ خَلْقُهُ»^۱ کرم انسان دین او و مروتش عقل او و حسب او اخلاقش است.

ب- عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إنما يرتفع الناس في الدرجات وينالون الزلفى من ربهم عز وجل على قدر عقولهم»^۲ همانا مردم در فردای قیامت به اندازه عقل و خردشان پاداش می‌گیرند.

ج- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رُزِقَ لُبًّا»^۳ به تحقیق کسی که به او عقل داده شود رستگار شده است.

ذکر همه روایات عقل در این مختصر مناسب نیست؛ اما می‌توان روایات عقل را در چند دسته تقسیم بندی کرد:

- *- ثواب و عقاب بر اساس عقل شخص خواهد بود؛
- *- عقل باعث رستگاری می‌شود یا به عبارتی بهترین نعمت برای انسان عقل است؛
- *- بیان اقسام عقل؛
- *- بیان صفات انسان دارای عقل.
- * ...^۴

نبود روایت صحیح درباره عقل

ابن تیمیه می‌نویسد: روایات عقل در هیچ یک از منابع و متون حدیثی معتبر نیامده^۵

^۱. ابن ابی الدنيا، عبدالله، العقل و فضله (مکتبة القرآن)، ص ۲۳.

^۲. همان، ص ۲۸.

^۳. بخاری، محمد، تاریخ الكبير، ج ۷، ص ۱۸۱.

^۴. نک: ابن ابی الدنيا، عبدالله، العقل و فضله.

^۵. وليس في شيء من دواوين الحديث التي يعتمد عليها؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۱، ص ۲۳۰، همو، الفرقان بين اولياء الرحمن واولياء الشيطان، ص ۱۰۰.

و هیچ یک از احادیثی که درباره عقل از پیامبر⁶ نقل شده است اصلی ندارد و در بین راویان آنها شخص ثقه مورد اعتماد وجود ندارد^۱ و تنها روایت صحیحی که درباره عقل از پیامبر⁶ نقل شده است دلالت بر فضیلت داشتن عقل نداشته؛ بلکه درباره نقصان عقل در زنان است.^۲

جواب

در نقد دیدگاه ابن تیمیه مبنی بر نبود روایت صحیح درباره عقل، دو جواب داده می‌شود؛ یکی تصریح علما بر وجود روایات صحیح درباره عقل و دیگری نحوه برخورد صحیح با روایات عقل با وجود ضعف سند آنها.

تصریح علما درباره اعتبار روایات عقل

با مراجعه به آرا و دیدگاه‌های علما و اندیشمندان رجال و حدیث شناس اهل سنت و حتی برخی از سلفیه باطل بودن ادعای ابن تیمیه درباره روایات عقل روشن می‌شود.

شاه ولی الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶ق) در حجة الله البالغه بعد از ذکر آیه «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۳ و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۴، چند مورد از روایات عقل را ذکر کرده و می‌نویسد: اگرچه علمای حدیث در باره ثبوت این احادیث بحث دارند؛ اما برای این اخبار اسنادی است که یکدیگر را تقویت می‌کند.^۵ زبیدی^۶ (متوفی ۱۲۰۵ق) هم در این زمینه می‌نویسد: درباره عقل احادیثی نقل شده است که

^۱ إن الاحادیث المرویه عن النبی فی العقل لا اصل لشیء منها و لیث فی روائها ثقه یعمد. ابن تیمیه، احمد، بغیة المرئاد، ص ۱۷۱-۱۷۲.

^۲ ابن تیمیه، احمد، بغیة المرئاد، ص ۲۴۸-۲۴۹.

^۳ ملک: ۱۰؛ اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم.

^۴ نحل: ۱۲؛ در این، نشانه‌هایی است (از عظمت خدا،) برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند!

^۵ وهذه الأحادیث أن كان لأهل الحديث في ثبوتها مقال فإن لها أسانید يقوي بعضها بعضا. دهلوی، أحمد، حجة الله البالغه،

ج ۲، ص ۱۳۷.

^۶ وی از علما و دانشمندان بزرگ لغت، حدیث، رجال و نسب شناس است. الزرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۷، ص ۷۰.



بعضی از ائمه آنها را صحیح دانسته‌اند.^۱

محمد زاهد کوثری (متوفی ۱۳۶۱ق) از عالمان حدیث شناس معاصر اهل سنت^۲، کتاب العقل و فضله^۳ را از کتاب‌های نادر دانسته^۴ و می‌نویسد: همان‌طور که معتزله درباره احادیث عقل غلو کرده‌اند بسیاری از اهل حدیث نیز در رد روایاتی که درباره فضیلت عقل وارد شده نیز افراط کرده‌اند.^۵ او همچنین در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته از نویسنده کتاب (ابن ابی الدنیا) و همچنین داود بن المحبر^۶ دفاع کرده است.^۷

رشید رضا (متوفی ۱۳۵۷ق) نیز در تفسیر المنار در ذیل آیه: «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ»^۸ ضمن بیان دیدگاه مفسرین درباره واژه «میزان»، می‌نویسد:
غزالی آن را به عقل تفسیر کرده که حجت و دلیل می‌سازد و حق را از باطل و عدل را از ظلم تشخیص داده و از هم جدا می‌کند.^۹

صاحب المنار برای تأیید مطالب خود به دو حدیثی که درباره فضیلت عقل نقل شده، استناد می‌کند. یکی روایت «قوام المرء العقل ولا دين لمن لا عقل له» و دیگری حدیث

۱. زبیدی، اتحاف الساده المتقین، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲. از بزرگان و دانشمندان علم حدیث و درایه است. عبدالله صدیق بن غماری او را عالم به فقه و اصول و علم کلام و متخصص در علم رجال می‌داند و می‌نویسد: «وقتی که می‌خواست درباره حدیثی بحث کند می‌دانست که چطور درباره آن بحث کند و به خاطر تخصصی که داشت رجال حدیث را از جهت جرح و تعدیل می‌شناخت.» غماری، عبد الله بن محمد، سبیل التوفیق فی ترجمه عبد الله بن الصدیق الغماری، ص ۳۸. همچنین البانی درباره او می‌نویسد: «او حظ و بهره وافری از علم حدیث و رجال داشت.» البانی، محمد، شرح العقیده الطحاویة، ص ۵۰. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره کوثری رجوع شود به کتاب الامام محمد زاهد کوثری و اسهاماته فی علم الروایه و الاسناد.

۳. در این کتاب ابن ابی الدنیا روایات فضائل عقل را جمع آوری کرده و منع مهمی در این باره به حساب می‌آید.

۴. وی در تحقیق و تصحیحی که بر این کتاب انجام داده بر روی جلد کتاب نوشته «کتب نادره». مراد وی از نادر کم یاب و با ارزش است.

۵. ابن ابی الدنیا، عبدالله، کتاب العقل و فضله، ص ۴-۵.

۶. عمده اشکالی که به روایات عقل وارد می‌کنند وجود داود بن محبر در سند آنهاست.

۷. ابن ابی الدنیا، عبدالله، کتاب العقل و فضله، ص ۳-۶.

۸. خداوند کسی است که کتاب را بحق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل و خبر قیامت) را نیز. شوری: ۱۷.

۹. والغزالی یفسر المیزان بالعقل الذي یؤلف الحجاج ویمیز بین الحق والباطل والعدل والجور وغير ذلك. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۳۳.

«دين المرء عقله، ومن لا عقل له لا دين له».^۱ رشید رضا این روایات را نقل می‌کند بدون این که اشاره‌ای به ضعیف بودن آن داشته باشد، اگر وی این روایات را ضعیف یا جعلی می‌دانست لازم بود به آن تذکر دهد. حداقل چیزی که می‌توان برداشت کرد این است که مضمون و محتوای این روایات مورد قبول و تأیید اوست.

طحوی (۳۲۱ق) در کتاب شرح مشکل الآثار_ که آن را برای شرح روایاتی که با اسناد مقبول توسط افراد امین و دارای حافظه قوی، نقل شده؛ اما به دلالتی برای مردم شناخته شده نبودند، نوشته است.^۲ روایت "وما یجزی یوم القیامة إلا بقدر عقله"^۳ را نقل کرده و به تفسیر و تأویل آن پرداخته است.^۴ این در حالی است که اعتبار طحاوی در علوم حدیث و آشنایی با آن، هزاران بار بیشتر از ابن تیمیه است؛^۵ بنا بر این، این روایت از نظر او دارای سند قابل قبولی است. بیهقی (متوفی ۴۵۸ق) نیز این روایت را در کتاب شعب الایمان آورده است؛^۶ در حالی که او در مقدمه کتاب تصریح کرده که از نقل روایاتی که کذب بودن آنها معلوم شود احتراز می‌کند.^۷

۱. همان.

۲. قال أبو جعفر وإني نظرت في الآثار المروية عنه صلى الله عليه وسلم بالأسانيد المقبولة التي نقلها ذوو الثبوت فيها والأمانة عليها وحسن الأداء لها فوجدت فيها أشياء مما يسقط معرفتها والعلم بها عن أكثر الناس فمال قلبي إلى تأملها وتبيان ما قدرت عليه من مشكلها.. طحاوی، ابوجعفر، شرح مشکل الآثار، ج ۱، ص ۶.

۳. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: ثنا مَنْصُورُ بْنُ صَفِيْرٍ، قَالَ: ثنا مُوسَى بْنُ أُعَيْنٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو الْعُمَرِيُّ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عَمْرٍو رَفَعَهُ، قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْجِهَادِ وَالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ حَتَّى دَكَرَ سِهَامَ الْخَبْرِ وَمَا يُجْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا بِقَدْرِ عَقْلِهِ» همانا هر چند که شخص اهل نماز و زکات و جهاد و حج و عمره و سایر امور خیر باشد؛ اما در قیامت به اندازه عقلش به او پاداش داده خواهد شد. ابن ابی الدنیا، ابوبکر، العقل وفضله، ص ۳۰، ح

۱۳؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. طحاوی، احمد، شرح مشکل الآثار، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۵. التهاونی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحدیث، ص ۴۱.

۶. بیهقی، احمد، شعب الایمان، ج ۶، ص ۳۵۱.

۷. والاقتصار علی ما لا یغلب علی القلب کونه کذبا. فی الحدیث الثابت عن سیدنا المصطفی صلی الله علیه وسلم أنه قال: "من حدث بحديث وهو يرى أنه كذب فهو أحد الكاذبين". بیهقی، احمد، شعب الایمان، ج ۱، ص ۸۴.



المحاسبی^۱ (متوفی ۲۴۳ق) در کتاب العقل و فهم القرآن می نویسد:

برخی گمان می کنند هیچ حدیث صحیحی درباره عقل نقل نشده است و همه آنها جعلی اند، در مقابل آنها هم عده ای احادیث عقل را صحیح می دانند؛ هر چند که سند برخی از آنها ضعیف است؛ اما از آنجا که این ها با روح اسلام موافقند و تعارضی با آن ندارند، دیدگاه دوم مورد قبول است.^۲

وی همچنین معتقد است حداقل برخی از این احادیث از احادیث صحیح بوده و با آیات قرآن تطابق کامل دارند.^۳

علی بن نایف الشحود از سلفی های معاصر، با اشاره به امتیازات خاص انسان، عقل و تفکر را از مشخصات خاص انسانی نام می برد که از باب تکریم و بزرگداشت مقام انسان نسبت به سایر مخلوقات به او اعطا شده است. وی برای این مدعای خود به حدیث: "لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلَ ...". استناد می کند. او ضمن ذکر منابع و مصادر این روایت، سند آنها مقطوع^۴ و مرفوع^۵ و صحیح^۶ می داند.^۷

سیوطی (متوفی ۹۱۱ق) در کتاب جامع الصغیر روایات کوتاه و حکمت آموز پیامبر 6 را از منابع متعدد جمع آوری کرده است. وی در مقدمه کتاب تصریح می کند که من در

۱. أبو عبد الله الحارث بن أسد البغدادي المحاسبی از علمای صوفیه شافعی مذهب در قرن سوم بود. وی در فقه و حدیث و کلام هم تبحر داشت.

۲. المحاسبی، الحارث، العقل و فهم القرآن، ص ۱۲۱-۱۲۳.

۳. المحاسبی، الحارث، العقل و فهم القرآن، ص ۱۲۲.

۴. حدیثی هست که سلسله سند آن به یکی از تابعان منتهی شود. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۵. حدیث مرفوع از نظر علمای حدیث اهل سنت به حدیثی گفته می شود که یک صحابی قول یا فعل یا تقریری را به پیامبر نسبت داده باشد، یا یک صحابی کلامی را از پیامبر نقل کرده باشد. نک: ابن حجر عسقلانی، النکت علی کتاب ابن الصلاح، احمد، ج ۱، ص ۵۱۱؛ همو، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر، ص ۲۷۸؛ سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۶. حدیثی که سند آن توسط راویان عادل و ضابط متصل بوده و فاقد شدوذ و علت باشد. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۰.

۷. الشحود، علی، الأحكام الشرعية للثورات العربية، ص ۴۹۸.

این کتاب ... در تهذیب و تخریح احادیث تلاش کرده‌ام و از نقل روایات جعلی و دروغ اجتناب کردم و روایات صحیح و حسن و ضعیفی که قابل تمسکند را آورده‌ام.^۱ مناوی (متوفی ۱۰۳۱ق) نیز این کتاب را شرح کرده است؛ از جمله روایاتی که در این کتاب نقل شده است روایاتی‌اند که درباره فضائل عقل بیان شده‌اند. مثل روایت: (مَا اُكْتَسَبَ مُكْتَسَبٌ مِثْلَ فَضْلِ عِلْمٍ يَهْدِي صَاحِبَهُ إِلَى هُدًى) مثل تقوا، شکر، صبر، رجا و زهد (أَوْ يَرُدُّهُ عَن رَدًى) مثل کینه، حسد، بخل و آرزوهای دور (وَلَا اسْتِقَامَ دِينُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ عَقْلُهُ)^۲ به این صورت که در امر و نهی خداوند تعقل کند؛ چون که عقل منبع و ریشه و خواستگاه علم است. علم به منزله ثمره و نتیجه عقل است به همین جهت گفته شده است که فضیلت عقل بیشتر از علم است؛^۳ بنا بر این، نقل شده است: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَعَامَةَ وَ دَعَامَةَ الْمُؤْمِنِ عَقْلُهُ فَبِقَدْرِ عَقْلِهِ تَكُونُ عِبَادَتُهُ» برای هر چیزی پشتوانه‌ای هست و پشتوانه مؤمن عقل اوست؛ بنا بر این، عبادت او هم به اندازه عقلش است.^۴

روایت دیگری که سیوطی در کتابش آورده و مناوی به شرح و تبیین آن پرداخته است روایت: «دین المرء عقله و من لا عقل له لا دین له»^۵ است. مناوی در تبیین این روایت می‌نویسد: درجه عبودیت و نیز آنچه خدا از آن راضی یا بیزار است را عقل تشخیص می‌دهد.^۶ عقل انسان را به سعادت راهنمایی کرده و از منکرات باز می‌دارد هر چه بهره انسان از عقلش بیشتر باشد از بدی‌ها و منکرات دور خواهد بود؛ بنا بر این، علامت و

۱. اقتصرت فيه على الأحاديث الوجيزة، ولخصت فيه من معادن الأثر إبريزه، وبالغت في تحرير التخریح، فتركت القشر وأخذت اللباب، وصننته عما تفرده كذاب أو وضاع، سيوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغير، ص ۵؛ مناوی، محمد، التيسير بشرح الجامع الصغير، ص ۴-۵.

۲. سيوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغير، ص ۴۷۹.

۳. مناوی، محمد، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. مناوی، محمد، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۴۲۴.

۵. سيوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغير، ص ۲۵۸.

۶. مناوی، محمد، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج ۲، ص ۱۰.



نشانه عقل این است که انسان به اوامر الهی اهتمام داشته و از نواهی الهی بیزار باشد.^۱ ابن الامیر صنعانی (متوفی ۱۱۸۲)^۲ از علمای حدیث شناس سلفی نیز که کتاب جامع الصغیر سیوطی را تحت عنوان «التنویر شرح الجامع الصغیر» شرح داده است. در این کتاب به شرح مختصر این حدیث پرداخته بدون این که به جعلی یا ضعیف بودن آن اشاره داشته باشد.^۳ با این که وی معمولاً روایاتی که ایرادی داشته باشند نظرش را درباره آن بیان می‌کند.^۴

از دیگر روایات مطرح شده در کتاب جامع الصغیر روایت «قوام المرء عقله، ولا دین لمن لا عقل له» است.^۵ صنعانی در شرح و تفسیر این روایت می‌نویسد: به واسطه عقل امور دین و دنیا سامان می‌یابد و دین بدون عقل به درد نمی‌خورد به جهت این که به اسرار دین و حکمت پروردگار کسی پی نمی‌برد مگر این که عقلش کامل باشد.^۶

غزالی (متوفی ۵۰۵ق) در کتاب احیاء علوم الدین در ذیل مبحث «کتاب العلم» درباره عقل و ارجمندی و حقیقت و اقسام آن بحث کرده و در آنجا به آیات و روایاتی در باره عقل استناد کرده و به شرح و بسط آنها پرداخته است؛ اما هیچ اشاره‌ای به ضعف و قوت آنها نکرده است.^۷ به نظر می‌رسد که غزالی محتوای آنها را تلقی به قبول کرده هر چند که اشکالی هم در سند این روایات وجود داشته باشد. زبیدی (متوفی ۱۲۰۵ق) در پاسخ به

^۱ مناوی، محمد، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۵۳۵.

^۲ وی را امیر المومنین در حدیث می‌شناسند. الکتانی، عبدالحی، فهرس الفهارس والأبیات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، ج ۱، ص ۵۱۳-۵۱۴.

^۳ صنعانی، محمد، التنویر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۱۱۹.

^۴ همان، ج ۱، ص ۶۴.

^۵ سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، ص ۲۵۸.

^۶ فان بالعقل ینتظم امر دینه ودنیاه (ولا دین) نافع (لمن لا عقل له) فإنه لا یقف علی أسرار الدین وحکمة رب العالمین إلا من کمل عقله. صنعانی، محمد، التنویر شرح الجامع الصغیر، ج ۸، ص ۹۳-۹۴.

^۷ غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۸۳-۸۹. محقق کتاب به تخریج و بررسی سند روایات پرداخته و آنها را تضعیف کرده است، مشکل عمده ای که از نظر او در این روایات وجود دارد داود بن المحبر است برای پاسخ به این اشکال نک: عبدالله زاده، سید مصطفی، «جایگاه عقل در معرفت دینی از نظر البانی»، سراج منیر، شماره ۱۹، ص ۱۱۲-۱۱۵.

اشکال زین الدین العراقی که ادعا می‌کند هیچ روایات صحیحی درباره عقل وجود ندارد در حالی که غزالی برخی از روایات عقل را به طور جزم بیان کرده است، می‌نویسد: این حرف خلاف واقع است به دلیل این که برخی از روایات عقل را ائمه تصحیح کرده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد که مقابله و جبهه‌گیری ابن تیمیه در مقابل احادیث عقل مقابله و مخالفت با فلاسفه است که به عقل اهمیت زیادی می‌دادند و قائل به صادر اول بودن عقل بودند. چنان که ابن تیمیه بعد از ذکر چند روایت درباره عقل می‌نویسد: آیا هر کسی که این روایات را بشنود شک می‌کند که مراد از آن عقل انسان است؟ او در ادامه به فلاسفه تاخته و می‌نویسد: مقصود آن روایات، اعظم مخلوقات موجودات بعد از خداوند نیست که فلاسفه آن را ابداع کرده‌اند. وی این نوع برداشت از روایات عقل را باطل و محال می‌داند. این در صورتی است که انتساب این روایات به پیامبر ثابت باشد؛^۲ بنا بر این، تصریح به عدم صحت تمامی احادیثی که درباره عقل صادر شده است دور از حقیقت است.

راه حل رفع ضعف احادیث فضائل عقل

روایات متعددی درباره عقل و فضیلت آن در منابع اهل سنت و همچنین روایات شیعه نقل شده است که نمی‌توان به راحتی از آنها غافل شد و آنها را به بهانه ضعیف بودن یک یا چند نفر از راویان آنها کنار گذاشت؛ بلکه قرائن و شواهدی برای تقویت این روایات وجود دارد که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

حدیث ضعیف انواع و اقسامی دارد که هر کدام حکم جداگانه‌ای دارند. برخی از اقسام حدیث ضعیف، ضعفشان ناچیز و قابل جبران است که اصطلاحاً می‌گویند خفیف الضعف‌اند، و برخی از اقسام حدیث ضعیف، ضعفشان شدید است که اصطلاحاً

^۱. زبیدی، اتحاف الساده المتقین، ج ۱، ص ۴۷۴.

^۲. ابن تیمیه، احمد، بغیة المرئاد، ص ۲۴۵.



می‌گویند شدید الضعف‌اند. اگر حدیث ضعیفی خفیف‌الضعف باشد به کمک برخی عوامل، قرائن و عواضد می‌توان ضعفش را برطرف کرد به مرتبه حسن رساند (حسن لغیره) و یا بر اساس قرائن بدان عمل کرد؛^۱ پس نباید در رد و اهمال احادیث ضعیف شتابزده عمل کرد؛ بلکه باید میزان و مقدار ضعف را برآورد کرد، از بود و نبود قرائن و شواهد مطمئن شد سپس حکم کرد؛ بنا بر این، نباید با هر حدیث ضعیفی معامله حدیث مردود و جعلی کرد.

سخاوی^۲ در کتاب المقاصد الحسنه، که به بررسی و تبیین صحت و ضعف روایات مشهور پرداخته است، روایت «أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» را مطرح کرده و با این که آن را تضعیف کرده و روایات مشابه آن را هم ضعیف می‌داند؛ اما شواهدی را برای تقویت محتوای آن بیان می‌کند، یکی از این شواهد حدیث صحیحی است که بخاری از حضرت علی^۷ در صحیح خودش نقل کرده است،^۳ شاهد دیگر روایتی است از پیامبر^۶ که ابن عباس آن را روایت کرده است،^۴ مؤید دیگر این حدیث کلامی از ابوهریره است که سخاوی به آنها استناد کرده است.^۵

علمای حدیث و رجال اهل سنت شروطی را برای عمل به حدیث ضعیف بیان کرده‌اند که این شروط اکثر روایات عقل را شامل می‌شود. این شروط عبارتند از: ۱- از احادیث جعلی و شدید الضعیف نباشد؛^۶ ۲- درباره فضائل و اخلاقیات باشد و مربوط به احکام شرعی و حلال و حرام نباشد؛^۳ تحت عنوان یک اصلی از اصول عملی اسلام قرار

۱. نک: التهاونی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحدیث، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۲. محمد بن عبد الرحمن بن محمد، شمس الدین السخاوی (۸۳۱ - ۹۰۲ق)، از علمای عالم به تاریخ و حدیث و تفسیر اهل سنت و شاگرد شاگرد ابن حجر.

۳. عند البخاری فی صحیحہ عن علی موقوفا: حدثوا الناس بما يعرفون، أتحيون أن يكذب الله ورسوله.

۴. و آخرین عن ابن عباس مرفوعا: ما حدث أحدكم قوما بحديث لا يفهمونه إلا كان فتنة عليهم.

۵. سخاوی، محمد، المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة، ص ۱۶۵-۱۶۴.

۶. ضعیف شدید روایتی هست که راوی آن متروک یا جاعل حدیث باشد؛ اما ضعیف متوسط روایتی هست که راوی آن ضعیف الحدیث، منکر الحدیث یا مردود الحدیث و امثال آن باشد. التهاونی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحدیث، ص ۱۰۱.

بگیرد، و ...^۱.

نووی شارح معروف صحیح مسلم نیز در این رابطه می نویسد: علما، اعم از محدثین، فقها و دیگران گفته اند عمل به حدیث ضعیفی که درباره فضائل، ترغیب و ترهیب باشد و جعلی نباشد جایز و مستحب است؛ اما در حلال و حرام، بیع، نکاح، طلاق و دیگر مسائل تنها از احادیث صحیح و حسن می توان استفاده کرد؛ البته در این دست مسائل نیز چنانچه عمل به حدیث ضعیف از باب احتیاط باشد اشکال ندارد...^۲.

برخی از بزرگان و علمای اهل سنت نیز فارغ از صحت و سقم سند روایات عقل، محتوای آنها را برای عمل قبول دارند. نقل شده کتاب داود بن المحبر به احمد بن حنبل عرضه شد، وی به خاطر ضعیف بودن روایات، آن را رد کرد؛ اما وقتی که به او گفته می شود که به این کتاب فارغ از اسناد روایات، بلکه به دیده عمل به آن بنگرد، وی این کتاب را مفید و قابل استفاده دانسته و می گوید: قد انتفعت به منفعة بینة، از این کتاب نفع بردم؛ یعنی کتاب را مفید دیدم.^۳ عده زیادی از علمای اهل سنت به تبیین و تفسیر این روایات پرداخته اند؛ حتی گاهی به ضعف آنها به خاطر وجود فلان راوی ضعیف در سند آن نیز اشاره کرده اند، این امر نشانگر قبول محتوای این روایات از سوی آنهاست.^۴

ابن تیمیه و حدیث اول ما خلق الله العقل

ابن تیمیه بعد از نقل حدیث اول ما خلق الله العقل ضمن این که این روایت را از روایات جعلی و دروغ می داند، می نویسد: اصل این روایت به این صورت بوده است: «اول (با فتح لام) ما خلق الله العقل»، اما فلاسفه آن را تحریف کرده و با ضمه خوانده اند،

۱. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ التهاونی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحدیث، ص ۹۲-۱۰۲.

۲. النووی، یحیی، الاذکار، ص ۵۳.

۳. قوت القلوب، ج ۲، ص ۲۵۷؛ غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۳۷۴؛ ابوحیان التوحیدی، علی، البصائر والذخائر، ج ۸، ص ۱۴۳.

۴. برخی از مصادیق آن در قسمت قبلی تصریح علما درباره روایات عقل ذکر شد و برخی دیگر نیز در بررسی روایت امرت ان اخاطب الناس علی قدر عقولهم خواهد آمد.



تا بدین وسیله اثبات کنند که اول صادر عالم عقل است؛ در حالی که این روایت دقیقا بر ضد آنهاست؛ زیرا معنای روایت این است که در اولین وقتی که خداوند عقل را آفرید او را مخاطب قرار داد (با این توضیح باید بگوییم این روایت این گونه است: اول وقت خلق الله العقل قال له أقبل فأقبل در اولین زمانی که خداوند عقل را خلق کرد به او فرمود رو کن و او هم رو کرد و نافرمانی نکرد...)؛ بنا بر این، این روایت دلالت بر اول مخلوق بودن عقل ندارد، ابن تیمیه برای اثبات مدعای خود حدیث «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، فَقَالَ: وَعَزَّتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَعْجَبُ إِلَيَّ مِنْكَ، فَبِكَ آخِذٌ وَبِكَ أَعْطِي، وَبِكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ»^۱ را شاهد می آورد.

جواب

هر چند که این روایت با سند قابل قبولی در منابع روایی شیعه و اهل سنت ذکر نشده است؛ اما ادعای تحریف روایت که ابن تیمیه مطرح کرده است نیز مردود است. از ابن تیمیه می پرسیم فرض که ظرفیت واژه اول را در این روایت بپذیریم!!! آیا وی در روایت «أول ما خلق الله القلم ثم خلق النون وهو الدواة ثم خلق العقل ثم قال: ما خلقت خلقا أعجب إليّ منك»^۲ نیز ظرفیت واژه «اول» را می پذیرید؟ اگر اول در این روایت ظرف باشد معنا این گونه می شود «اول وقت خلق الله القلم ثم خلق الدواة ثم قال ما خلقت خلقا اعجب الي منك» در اولین وقتی که خدا قلم و سپس دوات را خلق کرد؛ سپس گفت من خلقی عجیب تر از تو خلق نکردم»!!! طبق این بیان باید ذکر لفظ «ثم» به عنوان حرف عطف لغو باشد!!! آیا وی لغویت لفظ ثم را می پذیرد!!!

۱. أن هذا الحديث بهذا اللفظ والإعراب لم يروه أحد من رواة الحديث لا بإسناد صحيح ولا سقيم بل الحديث المروي وإن كان بإسناد سقيم لفظه "أول ما خلق الله العقل" بنصب (أول) و (العقل) وذلك لا حجة فيه على أن العقل أول مخلوق خلق إذ لفظه "أول ما خلق الله العقل قال له أقبل فأقبل" فهو نصب على الظرف إذ ما هي المصدرية وهي والفعل بتأويل المصدر الذي يجعله ظرفا كما يقال: أول ما لقيت فلانا سلمت عليه أي في أول أوقات لقيه سلمت عليه. ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، ج ۵، ص ۲۲۴، ۳۸۶؛ همو، بغية المرآة، ص ۱۷۹-۱۸۱؛ همو، الاستغاثة في الرد على البكري، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، ج ۵، ص ۳۹-۴۲.

۲. ذهبی، میزان الاحتدال، ج ۴، ص ۶۱.

ممکن است کسی بگوید روایت لما خلق الله العقل مؤید تفسیر ابن تیمیه است؛ در حالی که این روایت نیز ادعای وی را اثبات نمی‌کند و ورود واژه لما در این روایت ربطی به ظرفیت و عدم ظرفیت واژه اول در روایت دیگر ندارد.

ابن تیمیه و روایت أمرت أن أخطب الناس على قدر عقولهم

از ابن تیمیه درباره روایت «أمرت أن أخطب الناس على قدر عقولهم» سؤال شده است. وی در جواب می‌نویسد: این روایت را هیچ یک از علمای مورد اعتماد در بحث حدیث روایت نکرده است و در کتب معتبر نیز این روایت وجود ندارد. از جهت دیگر خطابات پیامبر عام است که شامل همه می‌شود و پیامبر خدا ﷺ در منبر همگان را مخاطب قرار می‌داد و یکسان برای همه صحبت می‌کرد و هر کس بر اساس قوت فهم و درک خود از آن برداشت می‌کرد.^۱

جواب

علمای علوم حدیث یکی از راه‌های تقویت حدیث ضعیف را شواهد می‌دانند.^۲ چنان که قبلاً بیان شده است سخاوی این روایت را در المقاصد الحسنة مطرح کرده و شواهد و قرائنی را برای تأیید آن ذکر می‌کند.^۳ اسماعیل بن محمد العجلونی نیز در کتاب «کشف الخفاء و مزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث على ألسنة الناس» این حدیث را مطرح کرده و به بیان مطالب سخاوی اکتفا کرده است.^۴ از کلام سخاوی معلوم می‌شود هر چند که سند این روایت ضعیف است؛ اما محتوای آن صحیح بوده و شواهد و مؤیداتی برای تقویت آن وجود دارد. سخاوی در این رابطه می‌نویسد: این روایت را دیلمی با سندی مرفوع و ضعیف از ابن عباس نقل کرده است. ابن حجر (استاد سخاوی) آن را به مسند حسن بن یوسف نسبت داده که از ابن عباس با عبارت «أمرت ان اخطب الناس على قدر

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۳۳۹.

۲. ر، ک، العیدروس، زین محمد حسین، الحدیث الضعیف و اثره فی الاحکام، ص ۲۱۲-۲۲۳.

۳. سخاوی، محمد، المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة على ألسنة، ص ۱۶۵.

۴. العجلونی، اسماعیل، کشف الخفاء و مزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث على ألسنة الناس، ج ۱، ص ۱۹۶.



عقولهم» نقل کرده است؛ اما سند آن را ضعیف می‌داند. ابوالحسن تمیمی از حنابله این روایت را درباره عقل با سند خودش از ابن عباس نقل کرده با عبارت: «بعثنا معاشر الانبياء نخاطب الناس على قدر عقولهم». مالک از سعید بن المسیب با سند مرسل^۱ نقل کرده «انا معاشر الانبياء امرنا...» بخاری در صحیح خودش از علی 7 با سند موقوف^۲ نقل کرده است: «حدثوا الناس بما يعرفون، اتحبون أن يكذب الله ورسوله». مسلم در مقدمه صحیح خودش از ابن مسعود همانند آن را نقل کرده است: «ما انت بمحدث قوما حديثا لا تبلغه عقولهم الا كان لبعضهم فتنة». عقیلی در الضعفاء و ابن السنی و ابی نعیم در الرياضه و دیگران از ابن عباس مرفوعاً نقل کرده‌اند: «ما حدث احدكم قوما بحديث لا يفهمونه الا كان فتنة عليهم» ابی نعیم از طریق دیلمی به نقل از ابن عباس آورده است: «لا تحدثوا أمي من أحاديثي إلا ما تحتمله عقولهم فيكون فتنة عليهم» ابن عباس برخی از احادیث را بازگو نمی‌کرد مگر برای اهل علم. دیلمی نیز در مسندش به نقل از ابن عباس می‌نویسد: «يا ابن عباس، لا تحدث قوما حديثا لا تحتمله عقولهم». بیهقی نیز در الشعب الايمان با سند مرفوع نقل می‌کند: «إذا حدثتم الناس عن ربهم فلا تحدثوهم بما يعزب عنهم، ويشق عليهم» و کلام ابوهریره نیز که گفته است: «حفظت عن النبي 6، وعائين، فأما أحدهما فبثته، وأما الآخر فلو بثته لقطع مني هذا البلعوم» صحیح است. دیلمی همچنین در مسندش حدیث مرفوعی را از ابن عباس نقل کرده است: «عاقبوا أرقاءكم على قدر عقولهم» دارقطنی نیز از عایشه مثل آن را نقل کرده است.^۳

بنا بر این، پیامبر هر حرفی را برای همه نمی‌گفت؛ بلکه برخی از مطالب را برای همه

۱. حدیث مرسل که از سند آن یک یا چند نفر حذف شده باشد مثلاً تابعی از پیامبر نقل کند در حالی که تابعی باید از صحابه نقل می‌کرد.

۲. موقوف در نزد علمای اهل سنت به حدیثی گفته می‌شود که به صحابه نسبت داده می‌شود از قول و فعل و تقریر. ر.ک: سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ابن حجر عسقلانی، النکت علی کتاب ابن الصلاح، احمد، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳. سخاوی، محمد، المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة، ص ۱۶۵-۱۶۶.

در جمع عمومی می‌گفتند؛ اما برخی از مطالب را برای افرادی خاص می‌فرمودند و این امر یک مسئله طبیعی و عادی است که هر کسی درک و قابلیت خاص به خودش را دارد. از طرف دیگر عدم نقل روایت از سوی علمای مورد اعتماد یا کتاب‌های معتبر دلیل قانع‌کننده‌ای برای بطلان یا جعلی بودن خبر نیست، برای بررسی یک روایت باید سراغ سند و محتوای روایت رفت تا وضع آن روایت مشخص شود و هیچ‌کسی مدعی آن نشده است؛ که اگر روایتی را افراد یا منابع معتبری نقل نکرده باشند آن روایت را باید کنار گذاشت؛ بلکه باید به بررسی محتوا و سند آن پرداخت و مطابق یافته‌های آنها با این حدیث برخورد کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتیجه این تحقیق این شد که ادعای جعلی و ضعیف بودن همه روایات عقل و نداشتن اصل برای آنها ادعایی است که با رویکرد برخی از علما و محدثین اهل سنت ناسازگار است. برخی از محدثین بر معتبر بودن این قبیل از روایات تصریح کرده‌اند. بر فرض ضعیف بودن این قبیل از روایات نباید همه آنها را کنار گذاشت؛ بلکه راه‌هایی برای تقویت آنها وجود دارد. همچنین ادعای تحریف روایت اول ما خلق با قواعد ادبی سازگاری ندارد. نیز اشکالات ابن تیمیه بر روایت امرت ان اخاطب الناس علی قدر عقولهم وارد نیست.



منابع

- ١- ابن ابى الدنيا، عبدالله، كتاب العقل و فضله، مصحح: كوثرى، محمد زاهد، چاپ اول ١٣٦٥ق، بى نا، بى جا.
- ٢- ابن ابى الدنيا، عبدالله، كتاب العقل و فضله مكتبة القرآن، مصر، بى تا.
- ٣- ابن الجوزى، عبدالرحمن، ذم الهوى، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بى نا، بى جا، بى تا.
- ٤- ابن تيميه، احمد، الاستغاثة في الرد على البكرى، تحقيق: عبد الله بن دجين السهلى، مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض، چاپ اول ١٤٢٦ق.
- ٥- ابن تيميه، احمد، الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، تحقيق: علي بن حسن - عبد العزيز بن ابراهيم - حمدان بن محمد، دار العاصمة، السعودية، چاپ دوم ١٤١٩ق.
- ٦- ابن تيميه، احمد، بغية المرتاد، تحقيق: موسى بن سليمان الدويش، مكتبة العلوم والحكم، چاپ سوم ١٤١٥ق، بى جا.
- ٧- ابن تيميه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، تحقيق: محمد رشاد سالم، نشر جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، مملكة العربية السعودية، چاپ دوم، ١٤١١ق.
- ٨- ابن تيميه، احمد، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، مدينة نوية، ١٤١٦ق.
- ٩- ابن حجر عسقلانى، احمد، النكت على كتاب ابن الصلاح، تحقيق: ربيع بن هادي عمير المدخلي، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، مدينه منوره، چاپ اول ١٤٠٤ق.
- ١٠- ابن حجر عسقلانى، احمد، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، تحقيق: نور الدين عتر، مطبعة الصباح، دمشق، چاپ سوم ١٤٢١ق.
- ١١- البانى، محمد ناصر الدين، شرح العقيدة الطحاوية، نشر المكتب الإسلامى، بيروت، چاپ هشتم، ١٤٠٤ق.
- ١٢- البانى، محمد، موسوعه محمد ناصر الدين الالبانى، تدوين: شادى بن محمد بن سالم آل نعمان، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقیق التراث والترجمة، صنعاء، چاپ اول ١٤٣١ق.
- ١٣- بخارى، محمد، التاريخ الكبير، دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد، الدكن، بى تا.

- ١٤- بيهقي، أحمد، شعب الإيمان، تحقيق: عبد العلى عبد الحميد حامد، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الدار السلفية، بمبئي هند، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
- ١٥- ترمذى، محمد، سنن الترمذى، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامى، بيروت، ١٩٩٨ م.
- ١٦- التهاونى، ظفر احمد، قواعد فى علوم الحديث، دارالقلم، بيروت، چاپ سوم ١٣٩٢ ق.
- ١٧- حسن، عباس، النحو الوافى، دارالمعارف، چاپ پانزدهم، بی جا، بی تا.
- ١٨- دهلوى، أحمد، حجة الله البالغة، تحقيق: سيد سابق، دار الجيل، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
- ١٩- رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی جا، ١٩٩٠ م.
- ٢٠- زبىدى، محمد، اتحاف الساده المتقين، مؤسسه التاريخ العربى، بيروت، ١٤١٤ ق.
- ٢١- زركلى، خير الدين، الأعلام، دار العلم للملايين، چاپ پانزدهم، ٢٠٠٢ م، بی جا.
- ٢٢- سخاوى، محمد، المقاصد الحسنة فى بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة، تحقيق: محمد عثمان الخشت، دار الكتاب العربى، بيروت، چاپ اول ١٤٠٥.
- ٢٣- سيوطى، جلال الدين، الجامع الصغير فى احاديث البشير النذير، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٥ ق.
- ٢٤- سيوطى، عبدالرحمن، تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، تحقيق: أبو قتيبة نظر محمد الفاريابى، دار طيبة، بی جا، بی تا.
- ٢٥- سيوطى، عبدالرحمن، تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، تحقيق: أبو قتيبة نظر محمد الفاريابى، دار طيبة، بی جا، بی تا.
- ٢٦- الشحود، على، الأحكام الشرعية للثورات العربية، چاپ اول ١٤٣٢ ق، بی نا، بی جا.
- ٢٧- الصنعانى، محمد، التنوير شرح الجامع الصغير، تحقيق: محمد اسحاق محمد ابراهيم، مكتبة دار السلام، رياض، چاپ اول ١٤٣٢ ق.
- ٢٨- طبرانى، سليمان، الروض الدانى (المعجم الصغير)، تحقيق: محمد شكور محمود الحاج أمرير، المكتب الإسلامى، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- ٢٩- طحاوى، احمد، شرح مشكل الآثار، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، چاپ اول ١٤١٥ ق.



- ۳۰- الطیالسی، سلیمان، مسند أبي داود الطيالسی، تحقیق: محمّد بن عبد المحسن التركي، دار هجر، مصر، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۳۱- عبد الله زاده، سيد مصطفی، جایگاه عقل در معرفت دینی از نظر البانی، سراج منیر، شماره ۱۹، سال ۱۳۹۴ش.
- ۳۲- العجلونی، اسماعیل، كشف الخفا، ومزيل الإلباس، عما اشتهر من الأحاديث على السنة الناس، مكتبة القدسي، قاهره، ۱۳۵۱ق.
- ۳۳- العیدروس، زين محمد حسين، الحديث الضعيف و اثره في الاحكام، دار البصائر، قاهره، چاپ اول ۱۴۳۲ق.
- ۳۴- غماری، عبد الله بن محمد، سبيل التوفيق في ترجمة عبد الله بن الصديق الغماری، نشر مكتبة القاهرة، قاهره، چاپ سوم، ۱۴۳۳ق.
- ۳۵- قاری، علی، الأسرار المرفوعة في الأخبار الموضوعة المعروف بالموضوعات الكبرى، تحقیق: محمد الصباغ، دار الأمانة، بيروت، بی تا.
- ۳۶- الکتانی، عبدالحی، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، تحقیق: احسان عباس، دار الغرب الإسلامی، بيروت، چاپ دوم ۱۹۸۲م.
- ۳۷- الکلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی، تصحیح وتعلیق: علی أكبر الغفاری، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۷ ش.
- ۳۸- المحاسبی، الحارث بن اسد، العقل و فهم القرآن، تحقیق: حسین القوتلی، دارالفکر، چاپ اول ۱۳۹۱ق.